

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته در ارزیابی دیدگاه مرحوم شیخ مرتضی حائری روشن شد که اگر دلیلی در مقام تأکید بر حکم سابق وارد شود، تمسک به اطلاق آن موجه نخواهد بود؛ زیرا اطلاق دلیل دوم در حقیقت چیزی جز انعکاس اطلاق دلیل نخست نیست. بر این اساس، باید به دلیل اولی رجوع کرد تا روشن شود آیا آن دلیل خود دارای اطلاق هست یا خیر. نتیجه آن که از نگاه عقلاء، اطلاق ادله تأکیدی حجیت ندارد، همچنین این نکته مورد تأکید قرار گرفت که صرف تشریعی بودن یک دلیل نیز به تنهایی موجب جریان اطلاق نمی شود؛ زیرا اگر دلیل صرفاً در مقام اصل تشریع باشد، ناظر به بیان سایر خصوصیات و موارد نیست.

از سوی دیگر، دیدگاه مرحوم حائری مبنی بر اینکه ذکر یک خصوصیت در دلیل مانع از جریان اطلاق نیست، تنها در برخی موارد قابل پذیرش است و نمی توان آن را به صورت کلی تعمیم داد.

نهایتاً در بررسی آیه شریفه سوره جمعه نیز این نتیجه به دست آمد که هرچند «إِذَا نُودِيَ» به «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ» تفسیر شود، اما دلالتی بر تشریع اصل وجوب نماز جمعه ندارد؛ بلکه غرض آیه صرفاً امر به شتاب در هنگام فرا رسیدن وقت نماز است، بی آنکه متعرض حکم وجوب در زمان حضور یا غیبت معصوم (ع) باشد.

تأثیر نزاع «صحیح و اعم» در وجوب سعی

نکته دیگری که مرحوم آقای حائری مطرح کرده اند - هرچند در کلمات برخی دیگر نیز آمده است - آن است که می توان گفت الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده اند. بر این اساس، آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» ناظر به نماز جمعه صحیح خواهد بود. بنابراین، اگر بر مبنای اصولی وضع الفاظ عبادات برای صحیح حرکت کنیم، در فرض زمان غیبت که انعقاد نماز جمعه محل تردید است و صحت آن معلوم نیست، وجوب سعی نیز ثابت نخواهد شد.

برای پاسخ به این اشکال، برخی اساس نزاع را انکار کرده و معتقدند الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع نشده اند بلکه برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است، مرحوم حائری نیز همین مبنا را پذیرفته و تصریح کرده است «لیست الألفاظ موضوعاً لخصوص الصحیح».

در پاسخ دیگر گفته می شود که حتی اگر بپذیریم الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده است، این ادعا تنها در صورتی تمام خواهد بود که مراد از «إِذَا نُودِيَ» همان «إِذَا أُقِيمَت» باشد؛ به این معنا که آیه چنین معنا دهد: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ إِقَامَةً صَاحِحَةً فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ». در این صورت، اگر نماز جمعه صحیح نباشد، وجوب سعی ثابت نخواهد شد. اما مرحوم حائری تأکید کرده است که پیش تر ثابت گردیده مراد از «إِذَا نُودِيَ» اقامه نماز جمعه نیست، بلکه کنایه از دخول وقت است؛ یعنی «إِذَا دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ»، که در این صورت اطلاق عبارت شامل همه حالات می شود و اختصاصی به نماز صحیح ندارد.

با این حال، مرحوم حائری پاسخ دیگری بیان می‌کند که ادعای مزبور را به‌طور کامل مردود می‌سازد و آن اینکه اساساً در آیه سخنی از «صلاة الجمعة» به میان نیامده است تا حمل آن بر صحیح یا فاسد محل نزاع قرار گیرد؛ زیرا تعبیر آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» است و در آن، عنوان «صلاة الجمعة» ذکر نشده تا مجالی برای طرح نزاع صحیحی و اعمی باشد. [1]

نکته شایان توجه آن است که مراد از «صلاة» در آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» همان نمازی است که مأموریه و مطلوب مولاست. در تحقق چنین نمازی، ممکن است حضور معصوم (ع) یا اقامه‌ی نماز توسط خود معصوم و یا منصوب او شرط باشد؛ بنابراین تردید در صحت نماز جمعه در زمان غیبت، وجوب سعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، همان‌گونه که مرحوم آیت‌الله خویی نیز تصریح کرده‌اند، از آیه می‌توان چنین برداشت کرد که وجوب نماز جمعه تنها در صورتی ثابت است که نماز با شرایط معتبر اقامه شود و یکی از این شرایط حضور معصوم (ع) باشد. بنابراین، آیه در مقام تشریع مطلق نیست و نزاع صحیحی و اعمی در این زمینه تأثیر چندانی ندارد.

جمع‌بندی بررسی مدلول آیه شریفه

در پایان لازم جمع‌بندی از نظرات مطرح شده در مورد استظهار از آیه را جمع‌بندی کرده و دیدگاه مختار را بیان کنیم.

«اذا نودی» به معنای «اذا دخل الوقت»

مرحوم آیت‌الله بروجردی [2] و آیت‌الله خویی [3] معتقدند که «إِذَا نُودِيَ» به معنای «إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ» است و مدلول مطابقی آن اذان می‌باشد. از نظر آنان، این تعبیر به‌طور التزامی بر انعقاد نماز جمعه دلالت دارد؛ از این رو مفاد آیه آن است که در صورت اقامه نماز جمعه، وجوب سعی تحقق می‌یابد و بر اساس همین برداشت، نتیجه گرفته‌اند که آیه در مقام تشریع اصل وجوب نماز جمعه قرار ندارد.

در پاسخ گفته شد که میان اذان و انعقاد نماز جمعه ملازمه‌ای وجود ندارد؛ زیرا ممکن است اذان گفته شود اما نماز جمعه هنوز تشکیل نشده باشد. حتی اگر گفته شود که اذان نشانه در شرف انعقاد بودن نماز جمعه است، باز هم مدعای مذکور اثبات نمی‌شود؛ هرچند از این جهت که آیه در مقام تشریع نماز جمعه قرار ندارد، این نکته پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

در مقابل، احتمال دوم این است که «إِذَا نُودِيَ» کنایه از دخول وقت باشد، ایشان برای این برداشت سه شاهد ذکر کرده‌اند که برخی مردود دانسته شد و برخی پذیرفته شد. آنچه مورد قبول قرار گرفت، این است که سیاق آیات ناظر به بیان وقت نماز است. بر این اساس، روشن می‌شود که اذان به خودی خود موضوعیت ندارد؛ زیرا در عصر رسول خدا (ص) اگر فردی از دخول وقت نماز جمعه آگاه می‌شد، مکلف بود به نماز جمعه حاضر شود، خواه صدای اذان را شنیده باشد یا نه.

دلالت «فاسعوا» بر وجوب و «ذكر الله» بر الصلاة

برخی ممکن است بگویند حتی اگر «إِذَا نُودِيَ» را به معنای «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ» بدانیم، طبق دیدگاه آیت‌الله خویی، «فَاسْعُوا» دلالت بر استحباب خواهد داشت؛ زیرا حضور در خطبه واجب نیست و تنها جنبه استحبابی دارد. در نتیجه، «ذكر الله» بر خطبه حمل می‌شود؛ یعنی مقصود از آیه آن است که هنگام فرا رسیدن وقت، به‌صورت مستحب خطبه را گوش دهید.

اما این تفسیر به‌روشنی خلاف ظاهر است. مرحوم حائری نیز در یکی از مباحث خود تصریح می‌کند که صدق «ذكر» بر خطبه روشن نیست؛ در حالی که صدق آن بر نماز مسلم است. [4] افزون بر این، قرائنی از جمله آیه «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»، در ادامه سوره وجود دارد که بر این معنا دلالت می‌کند؛ این آیه نشان می‌دهد که مقصود از «فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» همان نماز است؛ زیرا «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ» ناظر به همان مصداقی است که مکلفین، مأمور به آن شده‌اند و امر به سعی به آن شده‌اند.

بنابراین، اگر «إِذَا نُودِيَ» را کنایه از دخول وقت بدانیم، اولاً «فَاسْعُوا» ظهور در وجوب خواهد داشت، ثانیاً «ذِكْرُ اللَّهِ» به معنای نماز است، و ثالثاً «سعی» در این آیه خصوصیت مستقلى ندارد، بلکه از آن جهت ذکر شده که ابلغ المقدمات برای نماز است. بنابراین، مقصود شارع بیان اهمیت فراهم کردن سریع مقدمات نماز است، نه اینکه خود سعی به عنوان یک عمل، موضوعیت داشته باشد.

عدم دلالت آیه بر مقام تشریع

نکته دیگر آن است که از آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» برخلاف روایت «إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ فَصَلِّ» اصل تشریع استفاده نمی شود. توضیح آن که بر اساس مباحثی که پیشتر بیان شد، اگر یک وجوب با قید یا خصوصیت خاصی ذکر شود، نمی توان در همه موارد از آن، وجوب مطلق و تشریع کلی را استظهار کرد. برخلاف دیدگاه مرحوم آقای حائری که معتقدند آیه در مقام بیان اصل تشریع است و گویا شارع در آیه شریفه، عبارت «صلاة الجمعة واجبة» مد نظرش بده است، نظر ما این است که ذکر خصوصیت مانع از چنین استظهاری می شود. همچنین در اینجا نیز وقتی فرموده است: «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ فَاسْعُوا إِلَيْهَا»، مقصود همان نماز جمعه ای است که تشریع آن پیشتر با دلیل دیگری ثابت شده است. بنابراین ظهور آیه در این است که وجوب سعی متفرع و تاکید بر تشریع سابق است، نه اینکه خود آیه در مقام تأسیس وجوب نماز جمعه باشد. به همین جهت، عقلاء و فهم عرفی نیز از آیه اصل تشریع وجوب نماز جمعه را برداشت نمی کنند.

حتی می توان گفت که اگر چه ممکن است در یک موردی، اصل تشریع در دلیل دیگری صورت گرفته باشد، و دلیل تاکید کننده به جهت اهمیت موضوع، در مقام تشریع باشد. با این حال، با توجه به قرائن موجود، به نظر می رسد آیه نه در مقام تشریع نماز جمعه، و نه حتی در مقام تأکید بر آن است، بلکه صرفاً دستور به «سعی» و ترک بیع در هنگام اذان می دهد.

احتمالات در متعلق «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»

نکته دیگر در آیه شریفه، تعیین متعلق «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» است. مرحوم آقای حائری سه احتمال در این زمینه ذکر کرده اند؛ نخست آن که «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» متعلق به «إِذَا» باشد؛ یعنی «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» به این معناست که هرگاه زمان روز جمعه بود، پس به یاد خدا بشتابید. در این صورت، «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» قید برای «إِذَا» خواهد بود نه برای «نودی». محققان علم تفسیر نیز عمدتاً همین وجه را پذیرفته اند.

احتمال دوم آن است که «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» متعلق به «نودی» باشد؛ به این معنا که «إِذَا نُودِيَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»، و در این صورت «مِنْ» در معنای «فی» به کار رفته است. احتمال سوم آن است که «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» متعلق به «الصلاة» قرار گیرد؛ یعنی «الصلاة الكائنة فی يوم الجمعة». در این فرض نیز «مِنْ» به معنای «فی» تفسیر خواهد شد.

تفاوت این سه احتمال در تعیین مشروط و نوع نداء است. مرحوم آقای حائری تصریح می کنند که بنا بر دو احتمال نخست، نداء شرط برای خصوص نماز جمعه نیست بلکه شرط برای اصل نماز است.

به این بیان که اگر «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» متعلق به «إِذَا» قرار گیرد، معنا چنین خواهد شد، «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ الْجُمُعَةِ»؛ در این صورت، نداء شرط برای اصل صلاة است و نه برای نماز جمعه. بنابراین، وجوب سعی به اصل نماز مقید می شود و از آن خصوصیت نماز جمعه استفاده نمی شود.

همچنین اگر «مِنْ» متعلق به «نودی» گرفته شود، به این معنا خواهد بود که «إِذَا نُودِيَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». در این فرض نیز، نداء شرط برای اصل صلاة است، زیرا اضافه شدن قید «فی يوم الجمعة» صرفاً ظرف وقوع نداء را مشخص می کند، نه اینکه موضوع نداء خصوص نماز جمعه باشد.

در مقابل، تنها در احتمال سوم است که «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» متعلق به «صَلَاةٍ» گرفته می‌شود؛ یعنی «الصَّلَاةُ الْكَائِنَةُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». در این صورت، «نداء» به نماز جمعه تعلق می‌گیرد و آیه دلالت بر نداء برای خصوص نماز جمعه خواهد داشت.

اشکالات مرحوم حائری به احتمال سوم

مرحوم آقای حائری می‌فرمایند تفسیر «اذا نودی» به معنای «اذا اقيمت» و این‌که وجوب سعی در فرض اقامه و انعقاد نماز جمعه باشد، مبتنی بر این احتمال سوم است؛ یعنی «مِنْ» به خود «صَلَاةٍ» تعلق گرفته شود و معنای آیه شریفه اینگونه باشد: «اذا نودی للصَّلَاةِ الْكَائِنَةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». با این حال، ایشان چند اشکال به این مبنا وارد می‌دانند.

1. نادر بودن استعمال «مِنْ» در «فی»: اشکال نخست آن است که بنا بر این احتمال، «مِنْ» باید به معنای «فی» باشد؛ حال آن‌که ظاهر کلمات «المغنی» و دیگر منابع نحوی این است که چنین استعمالی شاذ و نادر است.
2. نیاز به تقدیر: اشکال دیگر این است که اگر «مِنْ» به «صَلَاةٍ» تعلق گیرد، از حیث ادبی لازم است به فعل مرتبط شود و نمی‌توان آن را بدون فعل به «صَلَاةٍ» متعلق ساخت. البته پیش‌تر پاسخ داده شد که اگر «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» به عنوان «بیان» برای «صَلَاةٍ» باشد، در این صورت نیازی به تقدیر فعل نخواهد بود؛ اما از ظاهر عبارت ایشان چنین برمی‌آید که حتی در صورت «بیان» بودن نیز محتاج تقدیر فعل مانند «الصَّلَاةُ الْكَائِنَةُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» هستیم.
3. عدم امکان اختصاص من به «الصَّلَاةِ»: اشکال سوم آن است که در آیه سه عنصر «اذا»، «نودی» و «صَلَاةٍ» داریم، حال اگر «مِنْ» فقط به «صَلَاةٍ» متعلق شود، این اشکال پیش می‌آید که «صَلَاةٍ» خود متعلق به «نودی» است و «نودی» هم متعلق به «اذا»؛ بنابراین «مِنْ» نمی‌تواند فقط به «صَلَاةٍ» اختصاص یابد، بلکه باید به مجموع تعلق داشته باشد.
4. مخالفت با حکمت تشریع: اشکال چهارم آن است که اگر «نداء» شرط برای خصوص نماز جمعه قرار داده شود و وجوب منحصر در جمعه باشد، لازمه‌اش این است که مکلفین می‌توانند به راحتی از آن تخلف کنند؛ زیرا با ترک نداء، زمینه ترک اصل واجب نیز فراهم می‌شود و این خلاف حکمت تشریع است.

بر همین اساس، آقای حائری نتیجه می‌گیرند کسانی که می‌خواهند بگویند آیه در مقام تشریع نیست، ناگزیر باید «مِنْ» را متعلق به «صَلَاةٍ» بدانند؛ هرچند این مبنا با اشکالات چهارگانه مواجه است. [5]

دیدگاه برگزیده

هرچند در این‌جا احتمالات گوناگونی درباره تعلق «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» وجود دارد، اما روشن است که هیچ‌یک از مفسران و فقها نمی‌گویند که مراد از آیه «اذا نودی للصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» نماز ظهر است و شارع صرفاً می‌خواهد بر آن تأکید کند؛ زیرا سیاق آیات به‌طور کامل ناظر به نماز جمعه است و این معنا جای تردید ندارد. بنابراین چه «مِنْ» را متعلق به «اذا» بدانیم، چه به «نودی» و چه به «صَلَاةٍ»، در هر صورت مراد، نماز جمعه خواهد بود.

افزون بر این، مطابق دیدگاه مختار ما، «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» در مقام «بیان» برای «صَلَاةٍ» است، که در این صورت نیازی به تقدیر فعل نخواهد بود.

دیدگاه برگزیده در معنای «تَرْكُوكَ قَائِمًا»

در تفسیر عبارت «تَرْكُوكَ قَائِمًا» دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه نخست آن است که مقصود، ترک پیامبر(ص) در حال ایراد خطبه باشد؛ به این معنا که آن حضرت در حال خطبه بودند و مردم ایشان را رها کرده و متفرق شدند. برخی از مفسران، از جمله آیت‌الله خویی، که «ذِکْر» را در آیه به خطبه معنا کرده‌اند، به این احتمال متمایل شدند.

اما ظاهر آیه این است که «تَرْكُوكَ قَائِمًا» به معنای ترک پیامبر(ص) در حال نماز است؛ بدین معنا که آن حضرت در حال اقامه نماز جمعه بودند، و زمانی که صدای فردی را شنیدند که برای تجارت آمده و کالاهای خود را عرضه می‌کرد، مردم ایشان

را رها کرده و به سوی آن تجارت رفتند.

عدم جریان اطلاق در اغلب آیات قرآن

همانطور که تصریح کردیم، این آیه شریفه در مقام بیان تشریع نماز جمعه نیست بلکه در مقام تاکید یا در مقام دستور به «سعی» و ترک بیع در هنگام اذان نماز جمعه است، حال اگر حتی بپذیریم که آیه دلالت بر وجوب نماز جمعه دارد، باز هم نمیتوانیم اطلاق را از آن استفاده کنیم. آنچه که پیش تر متذکر شدیم، این است که می توان گفت اغلب تکالیف در قرآن فاقد اطلاقند، برای نمونه، آیات «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، «حَرَّمَ الرِّبَا» و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» هرچند در مقام تشریع اصل حکم اند، اما در مقام بیان تمام خصوصیات و قیود نیستند و از این رو نمیتوان از آنها اطلاق گرفت.

این نکته نیز با شأن قرآن سازگارتر است؛ زیرا اگر بگوییم این آیات اطلاق دارند، باید در موارد متعددی با مقیدات فراوان آنها را تخصیص بزنیم. این «کثرت تقیید» هرچند به حد استهجان نمی رسد، اما با جایگاه و شأن قرآن کریم ناسازگار است. مثلاً در آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» نمیتوان گفت اطلاق دارد و شامل قصاص نفس، قصاص عضو، و حتی قصاص امانت و دشنام می شود، بدیهی است چنین اطلاقی با سیاق آیه و شأن بیان قرآن سازگاری ندارد.

در آیه «صید کلب» [6] نیز برخی خواسته اند از اطلاق آن طهارت کلب را استفاده کنند، در حالی که واضح است، آیه تنها ناظر به جواز صید و حلّیت لحم حیوانی است که با سگ صید شده و اساساً در مقام بیان حکم طهارت یا نجاست سگ نیست. این نکته خود مؤید دیدگاه ماست. نمونه ی دیگر، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» [7] است که هرچند از نظر ادبی جمع محلی به اضافه بر عموم دلالت دارد، اما روشن است که آیه در مقام گستره ی زکات بر همه اموال نیست بلکه صرفاً در مقام تشریع اصل زکات است. به همین دلیل، بر اساس روایات معتبر، دایره ی زکات تنها به همان نه چیز معین اختصاص دارد و نمیتوان آن را به سایر اموال تسری داد. [8]

بر همین قیاس، حاصل برداشت ما از آیه شریفه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» آن است که: اولاً، این آیه در مقام تشریع اصل وجوب نماز جمعه نیست؛ و ثانیاً، اگر هم دلالتی بر وجوب داشته باشد، صرفاً بر اصل وجوب دلالت می کند و نوبت به اطلاق و بیان جزئیات نمی رسد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] « و منها: انه ليس ألفاظ موضوعة لخصوص الصحيح. كما حرّراه في الأصول، حتّى يقال: إنّ الشرط هو النداء إلى الصلّاة الصحيحة. و على فرض كونها موضوعة لخصوص الصحيح فقد مرّ أنّ الشرط في متن الواقع هو دخول الوقت، و الشرطيّة المذكورة كناية عن ذلك، و الاعتبار إنّما هو بالمكنيّ عنه. و على فرض كون الشرط هو النداء إلى الصلّاة الصحيحة، فلا ريب في تحقّق النداء للصلّاة الصحيحة، و هي الأعمّ من الظهر و الجمعة. نعم، لو كان الشرط كناية عن صيرورة الجمعة في شرف الانعقاد، فقد يقال ببناء على الصحّيح: إنّ المكنيّ عنه هو الجمعة الصحيحة و هو كما ترى، من حيث المبنى و البناء، أمّا الأوّل: فقد مرّ أنّ الأقرب و الأظهر كونه كناية عن دخول الوقت. و أمّا الثاني: فلاّنه ليس في البين لفظ صلاة الجمعة، و لم يثبت لزوم الحمل على الصحيح فيما يكتنى به عن الصلّاة، و لو على القول بوضع ألفاظ العبادات للصحيح. » (صلاة الجمعة (حائري)، صص 127-28).

[2] البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص 16.

[3] موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 16.

[4] « الأقرب أن يكون الذكر بمعنى الصلّاة، لصدق الذكر عليها، و عدم معلوميّة صدقه على الخطبة، و لقوله تعالى إذا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ. و قوله تعالى فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ المشعر بأنّ المقصود درك الصلّاة و عدم فوت الصلّاة عنهم. » (صلاة الجمعة

[5] « أن قوله تعالى مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ يحتمل من حيث التعلّق وجوها: الأول: أن يكون بيانا للظرف المستفاد من قوله تعالى «إِذَا» يعني في الزّمان الذي «نُودِيَ لِلصَّلَاةِ» و كان الزّمان المذكور «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» و هو الذي اختاره غير واحد من محقّقي علم التفسير، كصاحب الكشاف و غيره. الثاني: أن يكون متعلّقا ب «نودي» و يكون «من» بمعنى في. الثالث: أن يكون متعلّقا ب «الصلاة» أي الصّلاة الكائنة في يوم الجمعة، فيكون أيضا بمعنى في، فعلى الأولين ليس الشرط إلّا النداء لأصل الصّلاة لا خصوص صلاة الجمعة.

و الشبهة المذكورة مبنية على الوجه الأخير و هو مردود لوجوه: منها: لزوم أن يكون «من» بمعنى في و هو شاذّ كما يظهر من المغني و غيره. و منها: لزوم تقدير الفعل أو شبهه لتصحيح التعليق. و منها: ظهور المتعلّقات في أن تكون متعلّقة بأصل القضية، لا ببعض متعلّقاتها. و منها: أن تعليق الوجوب بالنداء للجمعة - الموجب لاختيار المكلفين في تركها - بعيد في مقام التشريع، فالظاهر تعيّن أحد الأولين، خصوصا مع وضوح الكلام عند المخاطبين و عدم إجماله لديهم.» (همان، 129).

[6] « يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُجِلَ لَهُمْ ۖ قُلْ أَجَلٌ لَّكُمْ الطَّيِّبَاتُ ۖ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ۖ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ ۖ » (سوره مائده، آیه 4)

[7] قرآن کریم، سوره توبه، آیه 103.

[8] در آغاز تأسیس مرکز فقهی، جناب آقای قرائتی - حفظه الله - از اینجانب پرسشی داشتند مبنی بر اینکه آیا زکات تنها به همان نه چیز اختصاص دارد یا می‌توان از برنج و سایر اقلام مانند سکه‌های رایج امروز نیز زکات گرفت؟ برنج در شمار آن نه چیز نیست. بر همین اساس، از یکی از اساتید محترم خواستیم این موضوع را بررسی کند. ایشان پس از تحقیق، کتابی در این زمینه تألیف کرد و نتیجه گرفت که نمی‌توان از برنج و مانند آن زکات گرفت. سپس آن کتاب را خدمت آقای قرائتی تقدیم کردیم. (استاد معظم)

منابع

بروجردی، حسین، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافرين، قم - ایران، مکتب آية الله العظمی المنتظري، 1416.

حائری، مرتضی، صلاة الجمعة (حائری)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.

خویی، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم - ایران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.